

نقش اخلاق، فطرت و جامعه سالم از دیدگاه امام خمینی (ره)

(ارائه مقاله در بخش دانشجویی کنگره)

رضا کرم‌نیا^۱

چکیده

امام خمینی (ره) به عنوان یکی از وارثان خط انبیا و اولیای الهی، چهره‌ای است که باید بخش عظیمی از موفقیت‌های او را در شخصیت عملی و اخلاقی او جستجو کرد. امام (ره) در مسئله شناخت اخلاق و فطرت همچون یک فیلسوف عقل‌گرا می‌اندیشید. ایشان نه تنها توانایی اخلاق و فطرت را در این زمینه می‌پذیرفتند، بلکه اخلاق را یک نوع مکتب عقلی و اندیشه‌ای برای انسان می‌دانستند؛ زیرا در نظر اول اخلاق با احساسات و عواطف شکل می‌گیرد و در نظر دوم تفکر توأم با فطرت در به وجود آمدن اخلاق نقش مهمی ایفا می‌کند و در نظر سوم، رفتار بر اساس تحت تأثیر قرار گرفتن محیط به عنوان اخلاق فردی در جامعه مورد نظر قرار می‌گیرد. امام (ره) به وحی و عقل به عنوان دو راهنما که در کنار فطرت می‌توانند عامل هدایت و حمایت انسان در یک جامعه سالم باشد نگاه می‌کرد. همچنین امام (ره) وضعیت قابل قبول برای یک جامعه سالم را زمانی می‌داند که مردم آن جامعه به «انسانی اسلامی» تبدیل شوند و برای تبدیل شدن به انسان‌های اسلامی و برای رسیدن به چنین جامعه‌ای، بایستی سه بُعد اسلامی شدن عقاید، اسلامی شدن اخلاق و اسلامی شدن عمل پدید آید؛ زیرا که این‌ها ابعاد و ویژگی‌های یک جامعه سالم محسوب می‌شوند، که با بردن از جامعه نمی‌توان به آن‌ها دست یافت. این نوشتار درصدد است تا با مد نظر قراردادن هدف مقاله یعنی «بررسی نقش اخلاق، فطرت و جامعه سالم از دیدگاه امام خمینی (ره)» آثار امام (ره) را در بُعد اخلاقی و نقش آن در جامعه را بررسی و تبیین نماید.

واژگان کلیدی: فطرت، اخلاق، جامعه سالم، اخلاق زیستی، اخلاق عقلی و عرفانی

مقدمه

انسان آن‌گاه انسان است و به کرامت انسانی دست می‌یابد که خاک وجودش با زلال دانش و بینش درهم آمیزد و صنعتی نوین در قالب اخلاق و منش متعالی از آن تولد یابد. بنابراین اخلاق، عصاره همه ارزش‌های ذاتی و اکتسابی انسان و چکیده تعالیم آسمانی پیامبران است. دانش در این میدان با همه ارجمندی که دارد تنها یک ابزار و ضرورت است و بینش و ایمان یک گذرگاه است و اخلاق و عمل مقصد و نتیجه نهایی آن. از این رو قرآن هر چند ایمان و علم را مایه ارزش شمرده است، اما نگاه نهایی و ارزشی انسان را به ساحت عمل

۱ - دانشجوی دکترای مدیریت علوم دفاعی استراتژیک دانشگاه عالی دفاع ملی؛ reza.karamnia@yahoo.com

مربوط دانسته است: «یرفع الله الذین آمنوا منکم و الذین اتوا العلم درجات و الله بما تعلمون خبیر» (مجادله، آیه ۱۱). «خداوند اهل ایمان و برخورداران از دانش را از میان شما انسان‌ها براساس درجات و مراتب، رفعت می‌بخشد و خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است».

از این آیه و آیه ۸۲ سوره بقره استفاده می‌شود که علم و ایمان، دانش و بینش به منزله دو عدد هستند که در یکدیگر ضرب می‌شوند و حاصل ضرب آن‌ها اخلاق و عمل است. پس رابطه متقابلی میان حاصل ضرب و اعداد در هم ضرب شده وجود دارد. چنان‌که همین رابطه میان عمل اخلاقی در مقابل هر عمل سهوی و عمل جبری و ایمان و عمل آدمی مشهود است: «ثم جعلناکم خلائف فی الارض من بعدهم لننظر کیف تعملون» (یونس، آیه ۱۴).

«پس شما را جانشین نسل‌های پیشین در روی زمین قرار دادیم تا بنگریم که چگونه عمل می‌کنید». نام امام خمینی (ره) امروز برای بسیاری از انسان‌ها آشناست و هر کدام او را از زاویه نگاه و آگاهی و دل‌بستگی‌های خود می‌شناسند. اهل سیاست و حکومت و مدیریت او را به عنوان یک رجل سیاسی، و اهل فقه و فلسفه و عرفان او را به عنوان یک فقیه، فیلسوف و معلم و عرفان نظری می‌شناسند و کاوشگران علوم تربیتی و رهروان عرفان عملی و شیفتگان اخلاق و منش انسانی، او را به عنوان انسانی نمونه و خودساخته و ذوب شده در اخلاق الهی معرفی می‌کنند و به راستی این همه ابعاد در وجود او مستتر بود و از این جامعیت بهره داشت، اما آنچه به او جذابیت و محبوبیت بخشیده بود و او را تا اوج یک قهرمان در قلب ملت‌های مسلمان و جامعه جهانی بالا برده بود، اخلاق و منش متعالی او بود. چنان‌که انبیا چنین بودند و خداوند در توصیف پیامبر خاتم او را به اخلاق، بردباری و دلسوزی و کرامتش ستوده است. چنان‌که قرآن می‌فرماید: «و انک لعلی خلق عظیم» (قلم، آیه ۴)، «همانا تو از اخلاق و منشی بس عظیم برخورداری». «و لو کنت فظا غلیظ القلب لانفضوا من حولک» (آل عمران، آیه ۱۵۹)، «و به راستی اگر تو خشن و سخت‌دل بودی، از پیرامون تو پراکنده می‌شدند».

بدیهی است که نرم‌دلی و مهربانی یکی از خصلت‌های نیک و ارجمند انسانی است، ولی جای تأمل دارد که چرا خداوند از میان همه کرامت‌های پیامبر اکرم، این صفت را به عنوان صفت جاذبه‌آفرین یاد کرده است؟ شاید بتوان در پاسخ گفت که محبت به انسان‌ها در جامعه، عشق به آن‌ها، صبوری در برابر آن‌ها و تحمل خشونت و ناسپاسی آن‌ها تنها برای کسی حاصل می‌شود که در سایر زمینه‌ها نیز ساخته شده و متعادل و متعالی باشد؛ چرا که هر خصلت نکوهیده می‌تواند سرانجام به سنگدلی و تجاوز و نابردباری بینجامد. البته به این نکته اشاره شد که عمل و اخلاق شایسته، در سطوح عالی و در گستره مسائل انبوه اجتماعی حاصل ضرب علم و ایمان است؛ هرچند در سطوح آغازین ریشه در فطرت و سرشت انسان دارد. رابطه فطرت و اخلاق به طور کلی و از آن جمله هماهنگی فطرت و اخلاق از دیرباز مورد توجه علما و فلاسفه اخلاق و به ویژه دانشمندان پیرو ادیان آسمانی بوده است، و با بیان‌های مختلف و تحت عناوین گوناگون از آن سخن به میان آمده است.

تبیین دقیق این رابطه نقش اساسی در اخلاق نظری و عملی و مسائل تربیتی، فرهنگی و اجتماعی در جامعه به مفهوم عام دارد. شناخت فضایل و رذایل اخلاقی، ریشه‌یابی آن‌ها و ارائه راهکارهای مناسب برای کسب فضایل و زدودن و یا جلوگیری از پیدایش رذایل اخلاقی تا حد قابل توجهی از وجود یا عدم و نوع رابطه و هماهنگی فطرت و اخلاق اثرپذیر است. مسائل تربیتی چه در بُعد علمی و نظری آن که به شناسایی استعدادها و شکوفایی آن در یک جامعه سالم نظر دارد، از بُعد عملی نیز به برنامه‌ریزی و ترسیم نظام تربیتی مطلوب و شیوه‌های دستیابی و تحقق بخشیدن به آن در جامعه که مرهون حل این مسئله اساسی است می‌پردازد. در این رابطه باید گفت که امام خمینی (ره) خود نیز به آثار علمی اخلاقی خود عنایت بیشتری داشت تا سایر آثار علمی خویش و در وصیت خود سفارش کرده است که از ضایع شدن آثار خطی ایشان جلوگیری شود به ویژه کتاب‌های اخلاقی که به رشته تحریر درآمده است.

نگاه تحلیلی به مقوله‌های اخلاق و فطرت و اثرات آن در یک جامعه سالم نشان می‌دهد که اگرچه مفهوم اجمالی که از این واژه‌ها به ذهن می‌آید، مشترک و نزدیک به هم است، اما در بسیاری از مباحث نظری آن مانند ریشه‌های فطری یا اعتباری اخلاق، اطلاق یا نسبییت اخلاق، مسلک‌ها و روش‌های اخلاقی، اختلاف نظر وجود دارد. از آن میان ما به منظور شناخت مسلک اخلاقی امام (ره) ناگزیر هستیم نگاهی هرچند اجمالی به مسلک‌های اخلاقی ایشان داشته باشیم.

بیان مسئله

از نگاه امام خمینی (ره) «اصلاح یک جامعه را باید از اصلاح فرهنگی آن جامعه آغاز کرد». انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام نیز در پی تجدید حیات معنوی و فرهنگی انسان و جامعه بوده و هست. این شیوه اصلاح فرهنگی امام الگویی از تحول فرهنگی در پرتو تعهد فرهنگی را به جهان امروز عرضه نمود.

در این مقاله سعی شده تا به این موضوع پرداخته شود که امام خمینی (ره) به عنوان یک عالم روحانی با چه ویژگی‌ها و شخصیت‌هایی در جامعه شناخته شده بود و ما هم از جمله کسانی هستیم که به این ویژگی‌ها و منش‌های اخلاقی امام (ره) ناآشنا هستیم. توجه به این نکته ضروری است که اخلاقیات امام (ره) به دو دسته نظری و عملی تقسیم می‌شود که هر کدام به روش‌های خاصی توضیح داده می‌شود. هر چند بحث کلی درباره هر دو مورد فوق از حوصله این مقاله خارج است ولی ما سعی خواهیم کرد، به طور اجمالی و بیشتر به قسمت بحث نظری آن بپردازیم. سؤالی که بیش‌تر در اذهان سیاستمداران و عموم مردم جهان نقش بسته بود این است که امام خمینی (ره) از کدام دسته از انقلابی‌هاست و او را با چه کسی می‌توان مقایسه کرد با آبراهام لینکون، لنین یا همانند هیتلر؟ ولی امام خمینی (ره) با همه آن‌ها فرق داشت و انقلابی را در قرن بیستم رهبری کرد که پیروزی برای آن رقم خورده بود. او کمونیست، امپریالیسم یا ناسیونالیسم نبود. او تنها رهبر اسلامی بود. رهبر یک ملت و شعارش نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی بود. عمامه سیاهی که روح‌الله به سر می‌کرد، ما را به نبی‌اش که پیامبر گرامی اسلام بود می‌رساند.

مسئله‌ای که وجود دارد این است که جایگاه اخلاق، فطرت و جامعه سالم در رسیدن به فضایل اخلاقی و کمالات از دیدگاه امام (ره) چیست، و آیا برای شناخت برخی ارزش‌ها و معیار تمیز و تفکیک آن‌ها نیازمند شرع هستیم؟ حضرت امام (ره) از سویی عقل‌گرایانه به مسئله می‌اندیشند و به مبانی فلسفی ملتزم و وفادارند ولی این را کافی نمی‌بینند. از سوی دیگر معتقدند که برخی ارزش‌ها هستند که به زبان اصولیون شیعه، «مستقلات عقلیه‌اند» و برخی «استلزامات عقلیه‌اند». برخی بدیهیات عقلیه هستند که شرع هم اگر به آن‌ها حکم کند در واقع ارشاد به حکم عقل کرده است و به اصطلاح، حکم ارشادی است نه حکم مولوی. اما برخی امور هستند که این‌ها را ما نمی‌توانیم از پیش خود و مستقل از شرع و با قطع نظر و غمض نظر از شرع و شریعت به آن‌ها پی ببریم. شناخت این‌گونه ارزش‌های اخلاقی، ردیلت‌ها و فضیلت‌ها، محتاج تبعیت و التزام به شرع دین مبین اسلام است.

ضرورت تحقیق

ضرورت این تحقیق از یک طرف به این دلیل است که آشنایی با ارزش‌های اخلاقی امام (ره) با نگاه به جامعه اسلامی برای ما مسلمانان به عنوان یک الگوی اخلاقی و مکانیسم کسب اخلاق می‌باشد و از طرف دیگر با توجه به این‌که نسل‌های سوم به بعد کم‌تر با اندیشه‌های حضرت امام آشنا هستند، احتیاج مبرم به عرضه و ارائه دیدگاه‌ها، نظرات و راهبردهای امام (ره) در تمام جوانب و خصوصاً اندیشه‌های مذهبی، سیاسی و اجتماعی وی می‌باشد، و در این مقاله نیز تلاش بر این است تا در مرحله اول مبانی شناختی اخلاق، فطرت، جامعه سالم، اخلاق زیستی و عقلی و عرفانی از دیدگاه امام خمینی (ره) تدوین و ارائه گردد و سپس در مرحله دوم به خودشناسی از طریق این عالم روحانی و ترویج مباحث فطری و اخلاقی و اجتماعی و اندیشه‌ای وی و همچنین نقشی که آن‌ها در گسترش فضایل اخلاقی و استحکام در یک جامعه سالم اسلامی دارند پرداخته، ضمن شناسایی، به افکار عمومی جامعه اسلامی عرضه داریم.

ادبیات (چار چوب نظری) تحقیق

بخش اول:

الف - مفهوم شناسی

الف-۱- فطرت

فطرت در لغت به معنی سرشت، خمیره و جبلت می‌باشد و صفتی است که هر موجودی در آغاز خلقتش داراست. (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۵۱۵۲)

لغویان در مورد ریشه معنایی واژه فطرت چند معنا ذکر کرده‌اند.

امام خمینی (ره) فطرت را به لحاظ لغوی از دو ریشه متفاوت که می‌توان گفت یکی به لحاظ مفهومی لازمه دیگری است متحد می‌داند:

الف - فطرت به معنی خلقت و به معنی نوع آفرینش.

ب - فطرت به معنای شکافتن که مقصود شکافتن عدم است و وجود لازمه شکافتن عدم است (رجبی، ۱۳۸۲: ۳۱).

امام (ره) در این زمینه می‌فرماید :

«اهل لغت و تفسیر می‌گویند فطرت به معنای خلقت است... این فطرت مأخوذ باشد از فطر به معنای شق و پاره نمودن، زیرا که خلقت گویی پاره نمودن پرده عدم و حجاب غیب است و به همین معنی نیز افطار صایم است» (امام خمینی، ۱۳۸۳: ۱۷۹).

در کلام امام (ره) سه کاربرد برای واژه فطرت می‌توان یافت :

الف - فطرت = مقتضای خلقت

فطرت و خلقت در بیانات امام در موارد متعدد به صورت مترادف با خلقت و با عطف تفسیری به کار رفته است. این کاربردها نشان می‌دهد که امام (ره) اموری را که مقتضای خلقت انسان و بلکه هر موجودی است و در سرشت او نهاده شده است فطری می‌نامد؛ به علاوه امام (ره) فطرت‌های الهی را ویژه انسان می‌داند (رجبی، ۱۳۸۲: ۳۲).

ب - فطرت = طبیعت

در این کاربرد فطری به معنای طبیعی اعم از امری که قابل تغییر و زوال و تبدیل باشد یا غیر قابل تغییر و تبدل و زوال، و اعم از اکتسابی و اعم از خوب و بد و مثبت و منفی است. امام (ره) در بحث از مبادی فضایل و ردایل اخلاقی ضمن آن که یکی از مبادی را فطرت می‌داند می‌نویسد :

«علمای اخلاق فرموده‌اند : این حالت و خلق نفس، گاهی در انسان طبیعی است و راجع به اصل فطرت و مربوط به مزاج است، چه در جانب خیر و سعادت یا شر و شقاوت؛ چنانچه مشهور است بعضی از زمان طفولیت رو به خیرات و بعضی مایل به شرورند... گاهی این اخلاق نفسانیه استفاده شود به عادات و معاشرت و تدبیر و تفکر ابتدا از روی تفکر حاصل شود تا ملکه گردد». (امام خمینی، ۱۳۸۳: ۵۱۰)

ج - فطرت = سرشت الهی

در این کاربرد فطرت به معنای حالت و هیأتی است که از لوازم وجود انسان است و در اصل خلقت بر آن سرشته شده است و قابل تغییر و تبدیل نیست.

امام (ره) در این خصوص می‌فرماید :

«بدان که مقصود از فطرت الله که خدای تعالی مردم را بر آن مفظور فرموده حالت و هیأتی است که خلق را بر آن قرار داده که از لوازم وجود آنها و از چیزهایی است که در اصل خلقت خمیره آنها بر آن مخمر شده است.» (همان، ص ۱۸۰)

امام (ره) در مقام بیان مصادیق امور فطری برخی را به گونه‌ای بیان فرموده‌اند که با بالفعل بودن سازگار است؛ به عنوان مثال می‌فرماید: «عقل خداداد هر کس حکم می‌کند که قبول کردن هر دعوایی بی‌دلیل و برهان روا نیست و کسی که بی‌دلیل چیزی را قبول کند از فطرت انسانیت خارج است» (امام خمینی، بی تا: ۴۵).

الف-۲- اخلاق

اخلاق در لغت عبارت است از علم معاشرت با خلق و آن از اقسام حکمت عملیه است و آن را تهذیب اخلاق و حکمت خلفیه نیز می‌نامند (دهخدا، ۱۳۷۲: ۱۲۹۶).

واژه «اخلاق» جمع «خُلُق» به معنی قوا و سجایا و صفات درونی است که با چشم دل دیده می‌شود. بنابراین می‌توان گفت: «اخلاق مجموعه صفات روحی و باطنی انسان است» و به گفته بعضی از دانشمندان، گاه به بعضی از اعمال و رفتاری که از خلیقات درونی انسان ناشی می‌شود، نیز اخلاق گفته می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۲۳-۲۴).

«واژه اخلاق که به لحاظ لغوی از ریشه خلق به معنای خوی درونی ملکات باطنی و روحی است، در برابر خلق که به جنبه جسمانی و ظاهری انسان اشاره دارد، اولی اخلاق صفاتی است و دومی اخلاق رفتاری است و در منابع و علوم اخلاقی و دینی سه کاربرد متفاوت دارد.

الف- اخلاق = رفتار/اخلاقی

اخلاق به معنای رفتارهای برخاسته از ملکات انسانی و به عبارت دیگر رفتارهای اخلاقی که یکی از دیدگاه‌های مهم و مطرح در منابع اخلاقی و دینی ناظر به همین معنی و کاربرد است و اخلاق اسلامی را بیشتر ناظر به رفتارهای اخلاقی می‌داند.

ب- اخلاق = گزاره‌های اخلاقی

اخلاق به معنای گزاره‌های اخلاقی یعنی مجموعه ارزش‌ها و هنجارهای مطلوب و ایده‌آل که از سوی خداوند تعیین شده و یا در یک جامعه پذیرفته شده است. تئوری‌های مختلف فلسفه‌های اخلاق و نظام‌های اخلاقی این معنی یا کاربرد را بیشتر مد نظر قرار می‌دهند. (رجیبی، ۱۳۸۲: ۳۲).

ج- اخلاق = خصلت‌های اخلاقی

اخلاق به معنای خصلت‌های درونی و ملکات نفسانی انسان که منشأ صدور اعمال از انسان بدون رویه و تأمل آگاهانه است.

امام (ره) بیشتر و بلکه اساساً واژه اخلاق و خلق و ملکات را در معنای سوم به کار می‌برند، ایشان در کتاب گرانسنگ اربعین می‌فرمایند:

«بدان که خلق عبارت از حالتی است در نفس که انسان را دعوت به عمل می‌کند، بدون رویه و فکر، مثلاً کسی که دارای خلق سخاوت است آن خلق او را وادار به جود و انفاق کند بدون آنکه مقدماتی تشکیل دهد و مرجحاتی فکر کند گویی یکی از افعال طبیعی اوست مثل دیدن و شنیدن.» (امام خمینی، ۱۳۸۳: ۵۱۰)

مقام معظم رهبری «مدظله العالی» در بخشی از پیام‌هایش می‌فرمایند: «امروز درس پیغمبر اسلام (ص) برای امتش و برای همه بشریت، درس اخلاق و کرامت، درس رحمت، درس جهاد و عزت و درس مقاومت است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۵۴۵)

«علم اخلاق منقسم به دو قسمت می‌شود: یکی در کسب فضایل، و دیگری در دفع رذایل. و به جهت مشابهت این دو علم، این علم را «طب روحانی» گویند؛ همچنان که طب متعارف را «طب جسمانی» می‌نامند. و از این راه بود که جالینوس طبیب در نامه‌ای که به خدمت حضرت مسیح (ع) فرستاد نوشت که «من طبیب الابدان الی طبیب النفوس» «یعنی نامه‌ای است از طبیب بدن‌ها به سوی طبیب روح‌ها». این معنا از اخلاق شامل اخلاق فضیله و اخلاق رذیله می‌شود و در این مقاله نیز همین معنا البته با تأکید بر اخلاق فضیله مهم‌ترین محور این بحث است». (نراقی، ۱۳۸۶: ۳۴)

الف-۳- جامعه

جامعه در اصطلاح جامعه‌شناسان به گروهی از مردم که برای رسیدن به هدف مخصوص و تحت قواعد معینی گرد هم جمع آمده‌اند گفته می‌شود. و یا در تعریف دیگر می‌توان گفت که جامعه به وضع و حالت انسان‌هایی که تحت یک قانون مشترک زیست می‌کنند گفته می‌شود. (دهخدا، ۱۳۷۳: ۶۴۹۰)

الف-۴- جامعه سالم

جامعه سالم از نظر دین اسلام، به گروهی از مردم که برای رسیدن به هدف مخصوص و تحت قواعد معینی اخلاقی با عنوان مجموعه عقاید مقبول در باب روابط انسان با مبدأ وجودی خود و التزام بر سلوک و رفتار و به مقتضای آن عقاید گرد هم جمع آمده‌اند گفته می‌شود. (دهخدا، ۱۳۷۳)

الف-۵- اخلاق زیستی

ساده‌ترین و بسیط‌ترین نگاه به مقوله اخلاق، نگاه زیستی و همسازی اجتماعی به آن است، با این توضیح که انسان در جامعه متولد می‌شود و ناگزیر است که در میان جامعه به نیازهای خود پاسخ گوید، اما نیازها و منافع انسان‌ها با یکدیگر ناسازگاری دارد. آرمان‌ها و خواسته‌های انسان گسترده است و منابع تأمین آن محدود. با این شرایط اگر انسان بخواهد بی‌هیچ ضابطه و قانونی عمل کند و رفتاری را از خود بروز دهد، به زودی با واکنش‌های شدیدی مواجه شده منافع خود را از دست می‌دهد و آرامش و رفاه و برخوردارگی او به اضطراب و محرومیت و سختی تبدیل می‌شود. بنابراین انسان برای دستیابی به لذت زندگی و برخوردارگی از رفاه و آسایش، ناگزیر باید رفتار اجتماعی خود را به گونه‌ای سامان دهد که تأمین‌کننده لذت و رفاه او باشد و این ساماندهی و ضوابط و روش‌های آن اخلاق نامیده می‌شود. (رجبی، ۱۳۸۲: ۳۱)

«در این نگاه، خصلت‌هایی چون خوشرویی، نرم‌خویی، خوش‌زبانی، آرامش، خوش‌بینی و امیدواری و تعاون و همکاری از خصلت‌های مثبت اخلاق زیستی در یک جامعه سالم به‌شمار می‌آیند، اما با سایر نگاه‌ها و مسلک‌ها که یاد خواهیم کرد تفاوت‌هایی دارند:

۱- اخلاق زیستی و معاشرتی، تنها به تنظیم ظاهری روابط اجتماعی انسان‌ها نظر دارد و به چیزی با عنوان "نیت" و "باور" نمی‌اندیشد.

۲- در اخلاق زیستی، انگیزه اصلی از توجه به اخلاق و رعایت آن، منافع فردی و دنیوی است و فراتر از منافع فردی و دنیوی افقی دیده نمی‌شود.

۳- پشتوانه اخلاق زیستی، احساس‌های عاطفی، مصلحت‌های شخصی، عادت‌ها و رسوم ملی است.

۴- در این نگرش اخلاق، امری اعتباری و صوری است و در شرایط گوناگون تعریف‌ها و نمودهای متفاوت و گاه متضاد دارد. چرا که برای تنظیم روابط اجتماعی باید سنت‌ها و نگاه‌های جمعی ملاک قرار گیرد و این سنت‌ها می‌تواند در جامعه‌های گوناگون ناهمگون و ناهمسو باشد.» (محمدی تودشکی، ۱۳۸۶: ۱۸)

الف-۶- اخلاق عقلی و فلسفی

«در این نگرش، عقل محور اصلی تشخیص خیر و کمال است و آنچه را عقل خیر و کمال تشخیص دهد، باید مورد عمل قرار گیرد. در مسلک فلسفی و عقلی، علت ناهنجاری‌های اخلاقی، جهالت و کم‌خردی است و برای مبارزه با فساد اخلاقی، باید به رشد دانش و تعقل همت گمارد. فیلسوفان معتقدند که «چون نیکوکاری بسته به تشخیص نیک و بد، یعنی دانایی است، بالاخره فضیلت به طور مطلق جز دانش و حکمت چیزی نیست اما این دانش چون در مورد ترس و بی‌باکی یعنی علم به این‌که از چه باید ترسید و از چه نباید ترسید ملحوظ شود، «شجاعت» است و چون در رعایت مقتضیات نفسانی به کار رود «عفت» خوانده می‌شود و هرگاه علم به قواعدی که حاکم بر روابط مردم بر یک‌دیگر می‌باشد منظور گردد «عدالت» است و اگر وظایف انسان نسبت به خالق در نظر گرفته شود، «دینداری و خداپرستی» است» و این فضایل پنج‌گانه یعنی حکمت، شجاعت، عفت، عدالت و خداپرستی از اصول اول اخلاق سقراطی بوده است.» (فروغی، ۱۳۷۹: ۱۸)

الف-۷- فضایل اخلاقی

فضایل از نظر لغوی جمع فضیلت و به معنی برتری‌ها، هنرها و فزونی‌ها در دانش است (دهخدا، ۱۳۷: ۱۵۱۴۵).

«فضایل اخلاقی در اصطلاح به مجموع چهار صفات «حکمت»، «عفت»، «شجاعت» و «عدالت» که به عنوان چهار قوه اصلی، دیگر قوا را تحت کنترل و سیطره خود در می‌آورند گفته می‌شود. در فضایل اخلاقی از تهذیب و پاکیزگی قوه عاقله، صفت «حکمت» حاصل می‌شود، و از تهذیب قوه عامله، ملکه «عدالت» ظاهر می‌گردد، و از تهذیب قوه غضبیه، صفت «شجاعت» به هم می‌رسد، و از تهذیب قوه شهویه، خلق «عفت» پیدا می‌شود. و این چهار صفت، اجناس اخلاق فاضله‌اند.» (نراقی، ۱۳۸۶: ۳۵)

الف-۸- رذایل اخلاقی

رذایل از نظر لغوی جمع رذیله یا رذیلت است و به معنی ناکسی‌ها و فرومایگی‌ها می‌باشد. (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۰۵۶۴)

رذایل اخلاقی در اصطلاح به مجموع هشت صفات «جهل»، «جبن»، «شره»، «جور»، «جبریزه»، «تهور»، «ظلم» و «بلاغت» که به عنوان هشت صفت مجموع اجناس صفات رذایل اخلاقی را تشکیل می‌دهند گفته

می‌شود. لازم به ذکر است که در مقابل هر جنسی از صفات فاضله، دو جنس از اوصاف رذیله متحقق خواهد بود و چون دانستی که اجناس و سر فضایل چهارند، پس اجناس رذایل هشت خواهند بود و رذیله ضد حکمت است (نراقی، ۱۳۸۶: ۳۸).

ب- امام خمینی (ره) اسوه جامع

«حیات مکتب‌ها و شخصیت‌های بزرگ الهی بر سه رکن مهم استوار است که راز ماندگاری و جاودانگی آنان نیز در پس این ارکان نهفته است.

۱- اصول ثابت ۲- قواعد منعطف ۳- مواضع و تطبیقات

اصول ثابت، معیارها و موازینی است که رنگ زمانه و محیط نمی‌گیرد و شرایط بر آن تأثیر نمی‌گذارد، و می‌توان به عنوان نشانه‌های مکتبی و شخصیتی از آن یاد کرد. ویژگی این اصول، شمول، جاودانگی و وضوح مفهومی و مصداقی است.

قواعد منعطف، اصولی درجه دوم است که در عین کلیت و ماندگاری، تفسیرهایی گوناگون می‌پذیرد، ولی تنها در کنار اصول ثابت، تفسیر پایسته را می‌یابد.

مواضع و تطبیقات، نیز ظهور عینی و خارجی آن دو رکن است.

یکی از آفت‌های بزرگ در شناخت مکتب‌ها و شخصیت‌ها، نگاه تجزیه‌ای به این سه رکن است. اگر تنها به رکن اول اندیشه شود، پیامد آن جمود، ایستایی و یک‌سونگری است، و چنان‌چه تنها رکن دوم منظور گردد، به برداشت‌های دل‌خواهانه و بی‌ثبات منجر خواهد شد، و اگر تنها به مواضع و تطبیقات نگریده شود، در دید نخست تعارض و ناسازگاری در اندیشه و فکر چهره می‌نماید.

نگاه جامع، توجه کامل به سه رکن یاد شده در پژوهش، شناخت، شناساندن و الگوگیری است، که این نگاه می‌تواند ما را به دو خصلت جاودانگی و عصری‌گری رهنمون سازد؛ یعنی از یک سو با نشانه‌ها خود را برای همیشه محفوظ می‌دارد و از سوی دیگر واقعیت‌های عینی و اجتماعی را منظور می‌دارد. (مهریزی، ۱۳۸۱: ۱۳۱-۱۳۲)

«امام خمینی (ره) در حیات علمی و سیاسی خود مبنا و قاعده داشت، وی بر اصولی ثابت و قواعدی منعطف تکیه کرده و به مواضع شفاف و ژرفی رسیده بود. بالطبع تحلیل موضع‌گیری‌هایش نیز باید در پرتو آن دو اصل باشد. در این صورت است که تصمیم وی مبنی بر جنگ و صلح، تعطیلی حج و شروع آن و... نیز امری تفسیرپذیر است.

امام (ره) مردم را صاحبان حق در جامعه می‌دانست و آنان را در شکل‌گیری، انتخاب و نظارت بر حکومت سهم می‌دانست.

امام (ره) در درون جامعه اسلامی با تکیه بر اصل الهی رحمت «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح، آیه ۲۹) به نوعی تساهل پایبند بود و به طبقات مردم و درجات ایمان توجه داشت.

امام (ره) در برخورد با دشمنان، به اصل «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» (همان) باور داشت و آن را در مناسبات و روابط خارجی منظور می‌کرد. امام (ره) به پاکی فطری انسان‌ها اعتقاد داشت و حساب توده‌های مردم را از هر نحله و ملت، از حساب زورمداران و زرمداران ستمگر و طاغیان و باغیان جدا می‌کرد.

امام (ره) مسئولان را به زهد و ساده‌زیستی توصیه می‌کرد و بر آن پافشاری می‌نمود.

به هر حال سلوک فکری و عملی امام خمینی (ره) و آموزه‌های سترگ آن پیشوا، که در قالب وصیت‌نامه، صحیفه امام و آثار علمی دیگر به یادگار مانده، مشعل فروزانی برای هدایت انقلاب اسلامی است؛ لیکن باید از «تُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَ تَكْفُرُ بِبَعْضٍ» (نساء، آیه ۱۵۰) که نتیجه آن «كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ» (مومنون، آیه ۵۳) است، پرهیز شود؛ زیرا امام همه این‌ها است و کسی که گزینش می‌کند و بر بعضی از آن‌ها انگشت می‌گذارد، خود را به جای امام نشانده است.» (مهریزی، ۱۳۸۱: ۱۳۴-۱۳۳)

بخش دوم: هماهنگی فطرت و اخلاق

۱- رابطه میان اخلاق و فطرت

از نظر حضرت امام (ره)، میان اخلاق و فطرت یک رابطه‌ای دو سویه برقرار است. هم اخلاق در فطرت مؤثر می‌باشد و هم فطرت در اخلاق؛ ولی همه این رابطه‌ها را نمی‌توان در مقوله هماهنگی فطرت و اخلاق جای داد.

بر این مبنا به طور کلی می‌توان انواع روابط میان اخلاق و فطرت را در چهار مقوله قرار داد:

- رابطه هستی‌شناختی

- رابطه معرفت‌شناختی و منطقی

- رابطه ارزش‌شناختی

- رابطه انطباق و سازگاری

مقصود از رابطه هستی‌شناختی آن است که وجود فطرت و امور فطری روابط مختلفی با باید و نبایدهای اخلاقی و خصلت‌های پسندیده و ناپسند دارد، به عنوان مثال فطرت می‌تواند خاستگاه یا عامل شکوفایی و شکل‌گیری خصلت‌های پسندیده و ناپسند باشد و یا آنکه خصلت‌های ناپسند و پست می‌تواند نور فطرت را خاموش سازد و فطرت را دچار خمول نماید و یا خصلت‌های پسندیده نقش اساسی در شکوفایی فطرت و عدم خمول آن دارد.

نوع دیگر رابطه هستی‌شناختی رابطه انگیزشی میان فطرت و عمل بر طبق ارزش‌های اخلاقی است و در واقع پشتوانه و ضمانت اجرای مفاهیم اخلاقی است. این رابطه در واقع رابطه میان فطرت و اخلاق به معنای سوم یعنی رفتارهای اخلاقی است که با واسطه رابطه میان فطرت و اخلاق به معنای خصلت‌های اخلاقی را سامان می‌دهد.

«مقصود از رابطه انطباقی آن است که فطرت و اخلاق به نوعی بر یکدیگر منطبق‌اند و با یکدیگر سازگاری ویژه‌ای دارند. سرشت و فطرت ما به گونه‌ای آفریده شده است که اخلاق پسندیده با او سازگاری و اخلاق

نکوهیده با آن در تعارض است؛ چنان‌که اخلاق پسندیده سازگاری تام با فطرت انسان دارد و منطبق بر آن است و نظام تشریح بر نظام تکوین و بالعکس منطبق‌اند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۱، ۲۵).

۲- خصلت‌های اخلاقی

الف- فضایل اخلاقی مصادیق و مواد فطرت

از دیدگاه حضرت امام(ره)، فطرت به معنای عام عشق و میل به کمال با اخلاق به معنای خصلت‌های پسندیده هماهنگی و کمال دارد. در واقع همه فضایل اخلاقی مصادیق و موارد کمال است و در خمیرمایه سرشت و فطرت انسان زمینه‌های لازم برای حرکت به سوی فضایل اخلاقی وجود دارد. بر این اساس نه تنها انسان شرور بالذات نیست و نه تنها گناهکار بالذات نیست بلکه دارای میل به سوی فضایل اخلاقی و خوبی‌هاست. خداوند انسان را در بهترین ساختار که ساختار فطرت میل به کمال و خوبی‌هاست آفریده است و روی آوردن به شرور در اثر انتخاب مسیر نادرست پدید می‌آید.

ب- فطرت معیار بازشناسی فضایل و رذایل اخلاقی

از نظر حضرت امام(ره)، در همین فضای تحلیلی علاوه بر آن که فطرت به عنوان یک عامل جهت‌دهنده و جاذبه و دافعه مورد توجه قرار می‌گیرد، به لحاظ معرفتی می‌تواند در فهم فضایل و رذایل اخلاقی نوع شاخص و نوع معیار به شمار آید. زیرا با دقت و تحلیل به خوبی می‌توان دریافت که کدام یک از آنها مورد نفرت فطرت و سرشت انسانی است و به این طریق به درک فضایل و رذایل اخلاقی نایل آمد.

ج- فطرت جهت‌دهنده به فضایل اخلاقی

«با توجه به آنچه گذشت انسان لوح سفید و موجودی بی‌طرف نسبت به فضایل و رذایل اخلاقی نیست که هیچ، پیش‌زمینه‌ای نسبت به فضایل و رذایل اخلاقی نداشته باشد. هر چند از دیدگاه امام راحل انسان در آغاز خلقت هیچ یک از فضایل یا رذایل اخلاقی را بالفعل دارا نیست و امام(ره) با این پندار شدیداً مخالف است که انسان ذاتاً و در بدو تولد برخی از خصلت‌های اخلاقی را دارا باشد و یا نوعی جبر در این زمینه بر او سیطره داشته باشد و نتواند برخی از خصلت‌های اخلاقی را به دلیل فطری بودن از بین ببرد و در خود تحول ایجاد کند، ولی بر این باورند که انسان طبق فطرت و ذات خویش میل به سوی فضایل اخلاقی دارد و از رذایل اخلاقی متنفر است، هر چند ممکن است در تشخیص مصادیق و موارد فضایل و رذایل اخلاقی احیاناً اشتباه کند و مثلاً موردی را که ظلم است عدل بینداند.»

د- فطرت منشأ خصلت‌های اخلاقی

امام(ره) در فرازی از سخنان خویش انسان را بر حسب فطرت دارای قوای مختلفی می‌داند که از آن جمله سه قوه: غضبیه، شهویه و واهمه است که در مباحث اخلاقی بر آن تأکید می‌کنند.

«بدان که خداوند... در عالم غیب و باطن نفس قوایی خلق فرموده... آنچه مورد بحث ما است در این مورد سه قوه است و آن واهمه و غضبیه و شهویه است» (امام خمینی، ۱۳۸۳: ۱۴).

ه- فطرت پشتوانه معرفت‌شناختی و منطق اخلاق

«در این زمینه هماهنگی معرفت‌شناختی و منطقی میان فطرت و اخلاق می‌توان از چهار نوع رابطه هماهنگی سخن به میان آورد.

نخست آن که درک مفاهیم اخلاقی وابسته به فطرت است؛ به این معنی که انسان طبق فطرت خویش مفاهیمی از قبیل عدل و ظلم، امانت و خیانت و نیز مفاهیم خوبی و بدی، حسن و قبح را درک می‌کند و عقل فطری و خدادادی او برای درک این مفاهیم کافی است و یا یک نوع درک فطری و وجدانی ناخودآگاه نسبت به این امور در ذات او نهفته است و در شرایط و زمان خاص بروز می‌کند، و آگاهانه می‌شود، این رابطه متمرکز بر موضوع گزاره‌های اخلاقی است.

دوم آنکه حکم به حسن و قبح، زشتی و زیبایی، خوبی و بدی و بایسته و شایسته یا نبایسته و ناشایسته بودن خصلت‌ها و رفتارهای اخلاقی را انسان طبق فطرت خود درک می‌کند. درک‌کننده آن را هر چه می‌خواهیم بنامیم (وجدان، عقل عملی و یا عقل) در این بخش بر محمول گزاره‌های اخلاقی تأکید می‌شود که این مباحث اصولی و معرفت‌شناسی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

سوم آنکه فطرت دلیل صدق گزاره‌های اخلاقی است. یعنی اگر سؤال شود چرا نباید ظلم کنیم یا دروغ بگوییم؟ چرا باید راستگو بود؟ می‌تواند پاسخ این باشد که چون فطرت چنین می‌گوید و فطرت معصوم است. چهارم آنکه علم ما به گزاره‌های اخلاقی از علم ما به فطرت ناشی می‌شود؛ به این معنی که تنها راه و علت یا یکی از راه‌ها و علت‌های راهیابی انسان به گزاره‌های اخلاقی علم انسان به فطرت است.

امام (ره) در خصوص هماهنگی از نوع اول هر چند مستقیماً و صریحاً سخن نگفته‌اند، ولی از این که فطرت انسان را متوجه کمال می‌داند و فضایل اخلاقی را مصادیق و موارد کمال می‌داند، می‌توان گفت که طبق دیدگاه امام (ره) درک این مفاهیم هر چند در قالب یک مفهوم کلی بر اساس فطرت صورت می‌گیرد، اما میل به یک شیء مستلزم نوعی معرفت به متعلق آن میل است و میل به مجهول مطلق بی‌معنی است». (همان)

۳- رفتارهای اخلاقی

از دیدگاه حضرت امام (ره)، میل فطری انسان به فضایل اخلاقی و تنفر انسان از رذایل اخلاقی سبب می‌شود که انسان به صورت طبیعی به سوی رفتارهای اخلاقی مناسب با آن کشیده شود و حرکت در مسیر رفتارهای اخلاقی همواره از انرژی لازم برای انجام آن را در اختیار می‌نهد؛ هر رفتاری که از انسان صادر می‌شود وابسته به سه عامل شناخت، میل و قدرت است و انسان در این سه بُعد به صورت فطری مجهز به این سه عامل است و به این ترتیب کمال هماهنگی میان فطرت و اخلاق (رفتارهای اخلاقی) برقرار می‌شود.

از سوی دیگر رفتارهای اخلاقی زمینه شکوفاتر شدن، آگاهانه‌تر شدن و تقویت استعدادها فطری را فراهم می‌سازد. در نقطه مقابل، حرکت در جهت رذایل اخلاقی و پشت پا زدن به فضایل اخلاقی موجب خمول، ضعف و کدر شدن نور فطرت می‌شود و از شکوفایی و فعال شدن استعدادها فطری در جهت کمال انسانی جلوگیری می‌کند.

۴- گزاره‌های اخلاقی

در مورد هماهنگی فطرت و اخلاق به معنای ارزش‌های اخلاقی از دیدگاه امام (ره) بیان صریحی نمی‌توان یافت؛ ولی با توجه به بیانات امام (ره) می‌توان به دو صورت دیدگاه امام (ره) را تبیین کرد:

نخست آنکه در ذات نوع انسان میل به کمال مطلق و انزجار از هر گونه نقص به صورت فطری وجود دارد. این فطرت الهی علاوه بر آنکه غیر قابل تغییر و تبدیل است از مصونیت و عصمت، در خطاپذیری و تأثیرپذیری برخوردار است. از سوی دیگر خداوند به صورت فطری عقل را در ذات انسان‌ها نهاد و عقل به وی دستور می‌دهد که طبق فطرت معصوم خویش عمل کند و این دستور به معنای این است که هر کمالی را باید به دست آورده و از هر نقصی باید احتراز کرد و به این طریق ارزش‌های بنیادین اخلاقی شکل می‌گیرد. دوم این‌که امام (ره) می‌فرماید: کل معارف ادیان الهی فطری است و گزاره‌های اخلاقی بخشی از کل معارف دینی است. بنابراین گزاره‌های اخلاقی پایه در فطرت دارند. البته فطری بودن معارف دینی می‌تواند به این معنی باشد که این معارف مستقیماً از نهاد انسان‌ها برخاسته است؛ هر چند انسان‌ها از وجود آن آگاه نباشند.

۵- مدل و ساختار هماهنگی فطرت و اخلاق

در مدل ساختار هماهنگی فطرت و اخلاق بر اساس بینش امام خمینی (ره)، «انسان در آغاز تولد دارای نفسی برخوردار از نور فطرت است که از عالم بالا به عالم دنیا می‌آید و در خمیرمایه سرشت انسان در عالم دنیا قوای متعددی و از جمله سه قوه غضبیه، شهویه و وهمیه وجود دارد و در کنار آن نور فطرت الهی و قوای یاد شده، دو مربی و راهنما به نام عقل و وحی وجود دارد که انسان می‌تواند خود را تحت رهبری و تدبیر آن قرار دهد. در این مرحله است که انسان می‌تواند با این قوای فطری به صورت انفعالی و یا فعال برخورد کند. اگر برخورد فعال داشت و نفس و قوای خود را تحت تدبیر عقل قرار داد، شجاعت، عفت و حکمت را به دست خواهد آورد و اگر منفعلاً برخورد کرد و قوای طبیعی را مهار و کنترل نکرد و آن‌ها را تحت حاکمیت عقل قرار نداد، مسیر حیوانیت را در پیش خواهد گرفت و این سه قوه خوی‌های حیوانی را در وجود او سازماندهی و تقویت خواهند کرد» (محمدی تودشکی، ۱۳۸۶: ۱۹)

امام (ره) در این مورد می‌فرماید: «در بدو فطرت انسان را نورانیت و سلامت و سعادت است فطری الهی... اگر نور فطرت به قذارات صورتی و معنوی آلوده شد به مقدار آلودگی از بساط قرب و حضرت انس مهجور گردد تا آنجا رسد که نور فطرت به کلی منطفی گردد و مملکت [وجود] یکسره، مملکت شیطانی شود... و باید دانست که پس از آلودگی فطرت، تطهیر آن ممکن است و تا انسان در این نشأه است خروج از تصرف شیطان برای او مقدور و میسر است» (امام خمینی، ۱۳۸۵ الف، ص ۵۹-۶۰)

شیوه اخلاقی امام خمینی (ره)

مردم دوستی امام (ره)

«آن چه بیش از همه عناصر و ویژگی‌های اخلاقی امام (ره) را روح قرآنی بخشیده، عنصر خدمت و خیراندیشی و ایثار برای بندگان خدا در امام (ره) به وضوح دیده می‌شد که به عنوان دلسوزترین عنصر و مرد تاریخ در قرن بیستم دیده می‌شد» (روزنامه کیهان، چهارشنبه ۱۳۸۸/۷/۲۹)

«امام (ره) از آن جهت که فیلسوفی عارف است در هر دو میدان دستی قوی داشته است. به هر حال اخلاق عرفانی را هم دریافته و هم مورد توجه قرار داده است. با این تفاوت که اگر عارفان در مباحث عرفانی به مخاطبان اصطلاح‌شناس و دارای سطح خاصی از سیر و سلوک توجه داشته‌اند و همواره در قالب عبارات و تعبیر و اصطلاحات فنی سخن گفته‌اند، ولی امام (ره) هم در آن سطح حرکت کرده و هم اخلاقی عرفانی اجتماعی به مخاطبان عام ارائه داشته است و این همان ویژگی است که مسلک اخلاقی امام (ره) را بیش از سایر مسلک‌ها به روش قرآنی نزدیک کرده است. چرا که قرآن (هدی للناس) است و پیامبر اکرم (ص) به عنوان حامل هدایت قرآنی و تزکیه ربانی فرستاده شده به سوی توده‌های مردم است: «وما ارسلناک الا کافه للناس بشیرا و نذیرا» (سباء، آیه ۲۸).

البته این معنی با بهره‌مندی ویژه خاصان و نخبگان طریق سلوک و معرفت منافات ندارد چرا که «انما یتذکر اولوا الالباب» (زمر، آیه ۹) و «انما یخشی الله من عباده العلماء» (فاطر، آیه ۲۸). مطالعه و تأمل در آثار و رفتار امام (ره) نشان می‌دهد که وی پیش از آنکه از مسلک‌های فلسفی و عرفانی خاصی متأثر باشد، روحش از آبخشور رهنمودهای قرآن و عترت سیراب شده است و بهترین دلیل آن، جامعیت، فراگیری و تعادل رفتاری اوست؛ جامعیت و تعادلی که در روش‌های ابداعی بشر شاهد آن نیستیم. امام (ره) بر روش عرفانی سیر و سلوک و تزکیه و اخلاق صحه گذاشته و با این حال جریان‌های ساختگی ریاضت‌های صوفی‌گرانه و باطنی‌گری را نفی کرده است.» (محمدی، ۱۳۸۶)

یافته‌های تحقیق

الف - مدل جامعه سالم در اندیشه امام خمینی (ره)

امام خمینی (ره) به دلیل نوع برداشت خود از اسلام و به تبع آن وظایف و تکالیف یک عالم اسلامی، و در موضع مسئولیت رهبری و هدایت جامعه اسلامی و هم به دلیل اعتقاد خود و هم به دلیل موقعیت و جایگاه خود در رهبری جامعه، برخلاف بسیاری از علمای هم‌طراز خود، با پدیده‌ای جدید مواجه بود و به دستاوردهای تمدن جدید آگاهی و اطلاع داشت و از تحولات جامعه مورد رهبری و جهان معاصر خویش مطلع بود و دیگران را نیز بر این آگاهی و اطلاع ترغیب می‌نمود.

امام خمینی (ره) مطلوب نهایی یک جامعه سالم و کامل اسلامی را مدینه فاضله می‌نامند و آن را یکی از مقاصد بزرگ شرایع و انبیا عظام - سلام الله علیهم - می‌دانند و وحدت را وسیله نیل به آن می‌شمرند و ظلم را وسیله خرابی آن می‌دانند. و در این مورد می‌فرمایند:

«یکی از مقاصد بزرگ شرایع و انبیا عظام سلام الله علیهم که علاوه بر آنکه خود مقصود مستقل است، وسیله پیشرفت مقاصد بزرگ و دخیل تام در تشکیل مدینه فاضله می‌باشد، توحید کلمه و توحید عقیده است و اجتماع در مهام امور و جلوگیری از تعدیات ظالمانه ارباب تعدی است که مستلزم فساد بنی‌الانسان و خراب مدینه فاضله است. و این مقصد بزرگ که مصلح اجتماعی و فردی است، انجام نگیرد مگر در سایه وحدت نفوس و اتحاد همم و الفت و اخوت و صداقت قلبی و صفای باطنی و ظاهری و افراد جامعه به طوری شوند

که نوع بنی آدم تشکیل یک شخص دهند و جمعیت به منزله یک شخص باشد و افراد به منزله [اعضا و اجزاء] آن باشند» (امام خمینی، ۱۳۸۳: ۳۰۹-۳۱۰).

«جامعه مورد نظر اسلام و قرآن یک جامعه‌ای است که بر پایه تعاون و تقوی باشد و این همان جامعه متعالی انسانی است که در آیات قرآنی بر تشکیل آن سفارش شده است، و اصول و حدود آن را برای ما بیان می‌دارد و تأکید می‌نماید که در جامعه اسلامی باید تعاون، تعاضد، تفاهم، همکاری، همیاری، مذاکره‌ها و مشاوره‌های خصوصی حاکم باشد و همه این‌ها نیز بر مبنا و اساس تقوا، پاکی، نیکی، احسان، عدالت و خدمت به جامعه و نوع بشر انجام بگیرد.» (هاشم‌زاده هریسی، ۱۳۷۷)

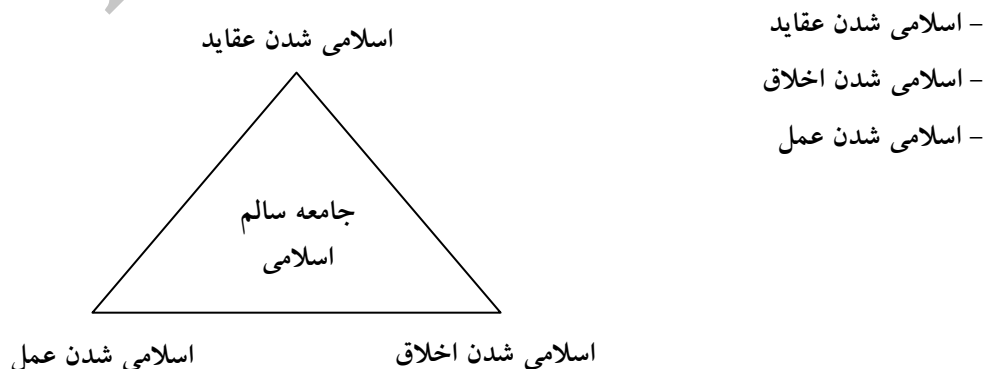
امام خمینی (ره) جامعه نبوی در مدینه‌النبی و حکومت پنج ساله علوی را قابل قبول می‌داند و جوامع را با آن می‌سنجند. ملاک ارزشیابی هر جامعه را نیز درجه انحراف آن جامعه از جامعه نبوی و علوی می‌داند.

با این حساب، جوامع اسلامی و از آن جمله جامعه ایران بعد از اسلام را دارای معایبی می‌داند. از اول، مسلمین و اسلام گرفتار هواهای نفسانی‌ای بودند و این گرفتاری‌ها که ما الآن داریم، سرچشمه‌اش همان هواهای نفسانی بوده که بعد از رسول اکرم (ص) به وسیله آن هواهای نفسانی بود که نگذاشتند حکومت حق تشکیل بشود. اگر گذاشته بودند که حکومتی که اسلام می‌خواهد، حاکمی را که خدای تبارک و تعالی امر به تعیین آن فرموده است، رسول اکرم (ص) تعیین فرمود. اگر گذاشته بودند که آن تشکیلات پیش بیاید، حکومت اسلامی باشد، حاکم، حاکم منتخب منصوب من قبل الله تعالی باشد، آن وقت مردم می‌فهمیدند که اسلام چیست و معنی حکومت اسلامی چیست. مع‌الأسف بعد از رسول اکرم (ص) مردم را از چیزی که پیغمبر امر فرموده بود منحرف کردند و اکتفا به انحراف در زمان خود هم نبود، بلکه زمینه را فراهم کردند از برای این که تا آخر نشود یک حکومت اسلامی تشکیل بشود. (صحیفه امام، ج ۲، ص ۳۵۸)

ب- ویژگی‌های مدل جامعه سالم از نظر امام خمینی (ره)

۱- تبدیل شدن به انسان اسلامی

امام خمینی (ره) وضعیت قابل قبول برای یک جامعه سالم را زمانی می‌داند که مردم آن جامعه به «انسانی اسلامی» تبدیل شوند و برای تبدیل شدن به انسان‌های اسلامی و برای رسیدن به چنین جامعه‌ای، باید سه بُعد پدید آید:



برای شناخت اندیشه‌های اجتماعی در همین جا به این نکته کلیدی اشاره می‌کنیم و آن، این‌که از نظر متفکر ما یعنی امام (ره)، تبدیل شدن به انسان‌های اسلامی اثر وجود یک جامعه سالم و مطلوب است که با بریدن از جامعه نمی‌توان به آن رسید.» (اورعی، ۱۳۷۵: ۷۵)

«انقلاب‌هایی که در دنیا واقع می‌شود، دو جور است: یک انقلاب اسلامی است و یک انقلاب غیراسلامی. انقلاب اگر انقلاب غیر اسلامی باشد... بعد از انقلاب دیگر بندوباری در کار نیست هر طوری که می‌خواهند با مردم عمل می‌کنند... لکن انقلاب اگر اسلامی باشد، یعنی متکی به ایده اسلام، متکی به احکام اسلام باشد، این باید از اول انقلاب تا آخر- ابد- که این انقلاب و آثارش هست، این اسلامی باشد و تحت احکام اسلام، ملت ما تا این‌جا آمده است و بحمدالله با پیروزی به این‌جا رسیده است. لکن پیروزی این نیست که ما فقط طاغوت را از بین ببریم. پیروزی اصیل آن است که ما بتوانیم متبدل بشویم به یک موجود انسانی، الهی، اسلامی که همه کارهای مان، همه عقایدمان، همه اخلاقمان، همه اسلامی باشد» (صحیفه امام، ج ۸، ص ۲۷۱)

۲- ایجاد راه سعادت انسان‌ها

در تفکر اجتماعی امام خمینی (ره)، تمام تلاش‌ها برای ایجاد راه سعادت انسان‌ها است، لذا در خصوص راه رسیدن انسان‌ها می‌فرماید:

«شما دانشگاهی‌ها کوشش کنید که انسان درست کنید. اگر انسان درست کردید، مملکت خودتان را نجات می‌دهید.» (همان، ج ۸، ص ۶۷)

۳- زدودن آثار شرک از جامعه و زندگی مردم:

جامعه سالمی که آثارش تا ابد اسلامی باشد، از شرک و آثار آن میری است. امام خمینی (ره) زدودن این آثار را از جامعه، جزء وظایف می‌داند:

«ما موظفیم آثار شرک را از جامعه مسلمانان و از حیات آنان دور کنیم و از بین ببریم.» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ص ۳۵)

در یک ایدئولوژی معمولاً اهداف مورد نظر در تحولات اجتماعی همان ویژگی‌های جامعه سالم هستند به عبارت دیگر، نسخه‌های درمانی برای رسیدن به وضع مطلوب تهیه و ارائه می‌شود.

۴- برقراری و بسط عدالت اجتماعی

«عدالت اجتماعی» ویژگی دیگر وضعیت مطلوب جامعه سالم می‌باشد که از اهداف تغییر جامعه قلمداد شده است:

«در راه اهداف مقدسه اسلام که در رأس آن «بسط عدالت اجتماعی» و دفع بیدادگری‌ها و بی‌فرهنگی‌هاست، کوشش می‌کنید» (صحیفه امام، ج ۳، ص ۱۱۳)

۵- برقراری استقلال

«جامعه سالم، وابسته و تحت سلطه قدرت‌های ظالم نیست.»

«اسلام، دین افراد مجاهدی است که به دنبال حق و عدالت‌اند. دین کسانی است که آزادی و استقلال می‌خواهند. مکتب مبارزان و مردم ضداستعمار است.» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ص ۱۰)

۶- برقراری آزادی

جامعه مطلوب که دارای استقلال است و با هدف رسیدن به سعادت پیش می‌رود، نمی‌تواند آمیخته به دیکتاتوری باشد. یکی دیگر از ویژگی‌های چنین جامعه‌ای، آزادی است: «این‌ها دارند حقوق اولیه بشریت را مطالبه می‌کنند. حق اولیه بشر است که: من می‌خواهم آزاد باشم، من می‌خواهم حرفم آزاد باشد؛ من می‌خواهم مستقل [باشم]؛ من می‌خواهم خودم باشم. حرف ما این است» (صحیفه امام، ج ۳، ص ۵۱۰).

۷- وحدت بین اقشار جامعه

امام (ره)، تفرقه بین اقشار مختلف جامعه را تشخیص داده و آن را وسیله تباهی مدینه فاضله دانسته است. ایشان اتحاد اقشار جامعه و به هم پیوستگی آن‌ها در راه برقراری عدالت اسلامی را، راه سعادت ملت اعلام کرد:

«اسلام دستور داده است و فرموده است: «و اعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا» [آل عمران آیه ۱۰۳] همه با هم، تمام اقشار با هم اعتصام به حبل الله، توجه به خدای بزرگ... همه با هم پیش برویم. تخلف از این دستور الهی جرم است.» (همان، ج ۷، ص ۹۹)

۸- اتحاد مسلمین

در نظر امام خمینی، جامعه سالم را مسلمین متحد تشکیل می‌دهند. درست به عکس آن، ایشان تفرقه بین مسلمین را آسیب ناشی از تبلیغات دشمن می‌دانند: «امیدوارم که ملت‌های اسلامی و همه دولت‌های اسلامی یک روز به خود آیند و تفرقه‌ها و هواهای نفسانی و اغراض شخصیه را کنار بگذارند و تحت لوای اسلام و قرآن مجتمع شوند.» (همان، ج ۷، ص ۱۲۴)

۹- ترقی خواهی و رد واپس‌گرایی

امام خمینی (ره) در این باره فرموده‌اند: «نهضت اخیر برای این است که امور ارتجاعی را رد کند.» (همان، ج ۴، ص ۱۷۳)

«ترقی واقعی همین است که رشد خود انسان، هدف فعالیت‌های مادی گردد و اسلام، دین این ترقی است» (همان، ج ۴، ص ۳۶۰)

۱۰- ارجاع مجد و عظمت اسلام

در نظر امام خمینی، جامعه مطلوب دارای مجد اسلامی است و جامعه سالمی است که بر خرابه‌های جامعه آسیب دیده ساخته می‌شود و شاهد ارجاع عظمت اسلام است. باید فداکاری کنید در ارجاع مجد و عظمت اسلام که رأس، عظمت معنوی آن است. (همان، ج ۲، ص ۳۴۷)

۱۱- باز یافتن استقلال معنوی

امام، خودباختگی را یکی دیگر از اساسی‌ترین آسیب‌های یک جامعه آسیب دیده می‌داند؛ به همین علت، باز یافتن استقلال روحی را لازمه یک جامعه مطلوب دانسته است:

«باید کوشش کنید آنچه را از دست داده‌اید - در طول مدت حکومت‌های دست نشانده - که مهم‌تر از همه «استقلال روحی» است... باز یابید.» (همان، ج ۲، ص ۳۴۶)

۱۲- تحول نظام آموزشی

امام خمینی (ره) نظام آموزشی جامعه ایران عصر ستمشاهی را استعماری و منشأ آسیب‌های فراوانی تشخیص داده؛ بنابراین، در ترسیم وضعیت یک جامعه سالم، رسیدن به یک نظام آموزشی متناسب با ویژگی‌های جامعه مطلوب را هدف دانسته است:

«ما باید فرهنگ خودمان را داشته باشیم. این فرهنگ‌ها، فرهنگ‌هایی است که نمی‌گذارند بچه‌های ما با فرهنگ بزرگ بشوند» (همان، ج ۳، ص ۵۰۶).

اگر دانشگاه در خدمت غرب باشد، کشور در خدمت غرب است. بنابراین دانشگاه باید به وسیله افراد متعهد اداره شود و به کلی متحول شود. (همان، ج ۱۵، ص ۴۳۰)

۱۳- تصفیه وزارتخانه‌ها

«در تفکر اجتماعی امام (ره)، علاوه بر اصلاح ارزش‌ها و هنجارها، اصلاح سازمان‌های اجتماعی نیز دیده می‌شود. تصفیه وزارتخانه‌ها، یکی از قدم‌های مربوط به این امر است و به دنبال آن امر دیگری نیز مطرح می‌شود.» (اورعی، ۱۳۷۵: ۸۱)

«ادارات را هم آن طور که مصلحت ملت و مملکت است، تصفیه می‌نماییم.» (صحیفه امام، ج ۵، ص ۲۲۴)

۱۴- سپردن کارها به کارشناسان امین

در تفکر اجتماعی امام خمینی (ره) اصلاح نیروی انسانی سازمان‌ها بخشی از برنامه ضروری برای اصلاح سازمان‌ها و اصلاح جامعه است که بعد از تصفیه وزارتخانه از عناصر فاسد و وابسته به استعمارگران و مستبدین، و با سپردن کارها به کارشناسان امین عملی می‌گردد:

«ما رجال امینی که سیاستمدار باشند، در ایران داریم و حکومت ما به وسیله امنای ملت و کارشناسان، تشکیل می‌شود.» (همان، ج ۵، ص ۳۵۳)

۱۵- بهتر شدن زندگی محرومان و تقسیم ثروت

«برای از بین بردن آسیب‌های یاد شده و رسیدن جامعه به یک وضعیت قابل قبول باید عملکردها اصلاح شود. نظام ظالمانه و تحمیلی اقتصادی، تقسیم مردم به ظالم و مظلوم، و غارت کشور، آسیب‌هایی هستند که شرط اصلاح جامعه، رفع آنهاست. نتیجه این اصلاح، بهتر شدن زندگی محرومان و تقسیم عادلانه ثروت است. این امر در نظر امام(ره) به عنوان متفکر ما، از شرایط اساسی برای رسیدن به یک جامعه سالم است.» (اورعی، ۱۳۷۵)

«ما ملت ضعیف عقب افتاده، نمی‌خواهیم غارت بشویم.» (صحیفه امام، ج ۳، ص ۵۰۹)

اکثریت جمعیت سی و چند میلیون نفری ایرانی با محرومیت‌های مختلف دست به گریبانند و خواستار از میان رفتن فقر و تقسیم عادلانه ثروت‌اند. (همان، ج ۵، ص ۴۴۸)

۱۶- ایجاد شرایط اجتماعی مناسب برای تربیت انسان اسلامی

مجموعه ویژگی‌هایی که ذکر شد، زمینه لازم را برای تربیت انسان اسلامی، فراهم می‌کنند، امام(ره) در این مورد می‌فرماید:

«موظفیم شرایط اجتماعی مساعدی برای تربیت افراد مؤمن و با فضیلت فراهم سازیم.» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ص ۳۵)

۱۷- برقراری نظم اسلامی

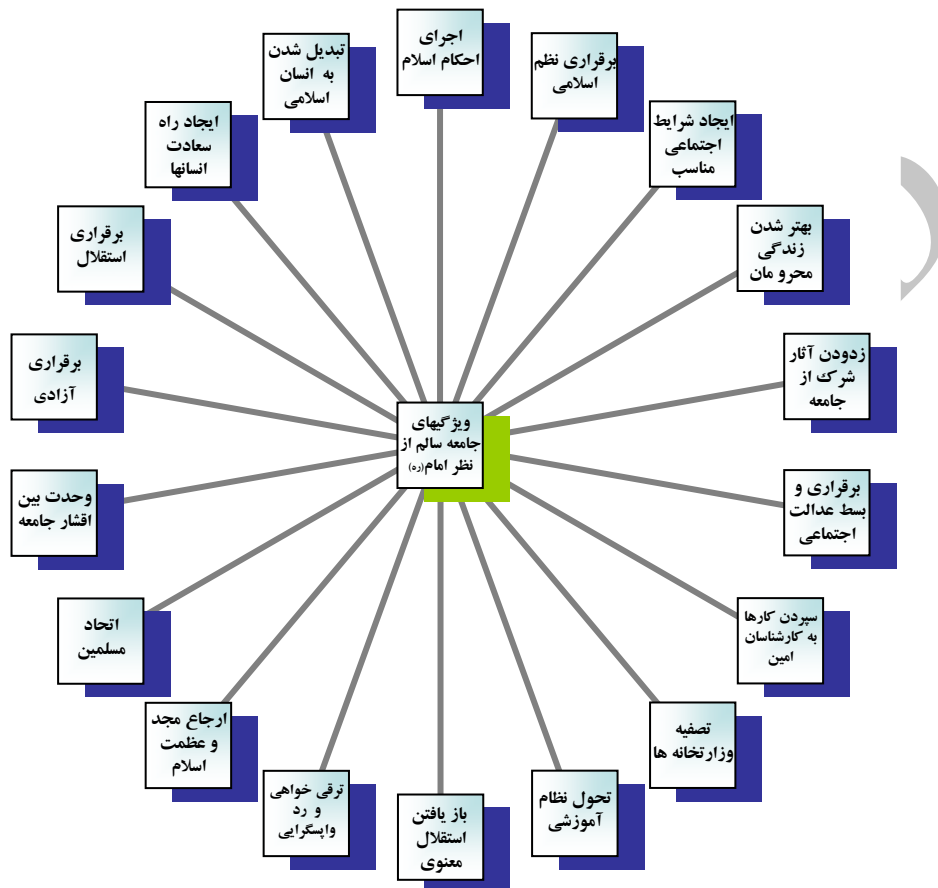
در نظر امام(ره)، همه ویژگی‌های برشمرده شده فوق در گرو برقراری نظم اسلامی است و به تعبیری وجود چنین وضعیتی که دارای این ویژگی‌ها باشد نظم اسلامی است، امام(ره) در این مورد می‌فرماید: «باید نظم اسلام برقرار شود و همه افراد بر طریقه عادلانه اسلام رفتار کنند.» (همان، ص ۴۱)

۱۸- اجرای احکام اسلام

وجود نظم اسلامی و برقراری آن، در گروی اجرای احکام اسلامی است، امام(ره) در این باره هم می‌فرماید: «شما بدانید که اگر چنانچه اسلام تحقق پیدا نکند، همان معانی که در صدر اسلام بود... همان برابری که در صدر اسلام بود، همان قطع ایادی ظلمه که در آن وقت بود، ان شاءالله تحقق پیدا می‌کند.» (صحیفه امام، ج ۸، ص ۱۳۳).

«امام خمینی(ره) برای ایجاد ویژگی‌های یک جامعه مطلوب در جامعه‌ای که آسیب‌های یاد شده را داراست، اقداماتی را به صورت اهداف مبارزه و به تعبیری، تغییرات ضروری در جامعه در نظر داشته‌اند. لازم به ذکر است که ترقی در نظر امام خمینی با سعادت قرین است و آن هم در گرو تبدیل شدن به انسان اسلامی است که اساس توجهات آن نیز به معنویات است.» (اورعی، ۱۳۷۵)

مدل و ساختار ویژگی‌های یک جامعه سالم از نظر امام خمینی (ره)



پ- نتیجه‌گیری

نظام اخلاقی امام خمینی (ره) یک حرکت اخلاقی استاتیک و ساکن و جامد نیست، نوعی سیر، رفتن و شدن و نوعی گذار است، لذا به نظر می‌رسد، امام خمینی (ره) اخلاق را با عرفان پیوند می‌دهند، در حالی که نظام اخلاقی در نظر اندیشمندان دیگری مثل ارسطو اخلاق علمی می‌باشد که موضوع آن یا سعادت بود یا شناخت رذایل و فضایل، در نظام اخلاقی امام (ره) فطرت و عقل هر دو در رسیدن به کمالات نقش مهمی دارند و جامعه نیز محیط کمال این فرآیند را تکمیل می‌کند. امام (ره) دین و دینداری را رکن اصلی در یک جامعه سالم اسلامی می‌دانست و از مسلمات دینی به هیچ روی عدول نمی‌کرد. امام (ره)، اگر چه اجتهاد مصطلح را برای جامعه کافی نمی‌دانست، اما حاکمیت فقیه را به عنوان حاکمیت دین و مظهر آن پذیرفته بود و فقه را تئوری کامل انسان‌سازی از گهواره تا گور می‌دانست.

از دیدگاه امام (ره) تمام معارف ادیان الهی فطری است و گزاره‌های اخلاقی قسمتی از این معارف می‌باشند که پایه همه آن‌ها در فطرت قرار دارد. امام (ره) به وحی و عقل به عنوان دو راهنما که در کنار فطرت می‌توانند عامل هدایت و حمایت انسان در یک جامعه سالم باشد نگاه می‌کرد؛ به طوری که به این مفهوم وسعت بخشیده و در این راه انسان می‌تواند خود را تحت حمایت آن‌ها قرار داده و نفس و قوای خود را تحت تدبیر آن‌ها و خصوصاً عقل خود قرار دهد و به شجاعت و حکمت برسد. از نگاه عرفان، امام با تزکیه نفس، راه تعالی را می‌پیمودند و از راه قلبی به قرب الهی می‌رسیدند و درد خداجویی و عطش به کمال مطلق را تازیانانه سلوک می‌شناختند.

بنابراین امام (ره) اخلاق عرفانی - اجتماعی را مورد توجه قرار می‌داد؛ یعنی، مسلک اخلاقی که به موازات و در مسیر روش قرآنی حرکت می‌کند و به تمام زوایای زندگی بشری و جامعه اسلامی توجه دارد. نگاه امام (ره) به جامعه مانند نگاه پوزویست‌ها به یک جامعه نیست، بلکه یک نگاه متفکرانه حاکی از پیوند اخلاق با عرفان است که جامعه انسانی مکمل آن می‌باشد؛ نگاهی که تبدیل شدن انسان اسلامی در کنار برقراری استقلال و آزادی و به همراه ایجاد شرایط اجتماعی مناسب جامعه و بهبود وضع زندگی محرومان رنگ و بوی یک جامعه سالم اسلامی را به خود می‌گیرد؛ نگاهی که عمق آن از یک طرف رشد و ترقی، قسط و عدالت اجتماعی جامعه را به ارمغان می‌آورد و از طرفی دیگر نیز خواهان عظمت اسلام به عنوان یک دین کامل می‌باشد. امام خمینی (ره) وضعیت قابل قبول برای یک جامعه سالم را زمانی می‌داند که مردم آن جامعه به «انسانی اسلامی» تبدیل شوند و برای تبدیل شدن به انسان‌های اسلامی و برای رسیدن به چنین جامعه‌ای، بایستی سه بُعد اسلامی شدن عقاید، اسلامی شدن اخلاق و اسلامی شدن عمل پدید آید، و این‌ها ابعاد و ویژگی‌های یک جامعه سالم و با ثبات می‌باشند که با بریدن از جامعه نمی‌توان به آن‌ها دست یافت.

خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب «اخلاق ناصری» می‌گوید که موضوع علم اخلاق، یکی از این دو چیز است یا رذایل و فضایل و ارزش‌ها و ضد ارزش‌هایی مثل حسد که یک رذیلت است یا اخلاص و صدق که این‌ها فضیلت‌اند، دروغ‌گویی رذیلت است، پاکدامنی و عفت، راستگویی، فتوت و رادمردی، فضیلت است. موضوع علم اخلاق نیز یا شناخت رذایل و فضایل است یا نفس رذایل و فضایل و ملکات نفسانی است؛ یعنی خلق و خویهای نفسانی و حالات نفسانی یا موضوع علم اخلاق «نفس» است، «من حیث الرذایل و الفضایل»: روح آدمی از آن حیث که می‌تواند آراسته شود به فضیلت‌های روحانی و معنوی یا بیمار و مبتلا شود به آلودگی‌های اخلاقی که این‌ها هر کدام خود به نوعی تأثیرگذاری مهمی در روند حرکت یک جامعه به سوی سلامت و پیشرفت دارند؛ اما در نظام اخلاقی حضرت امام (ره) دیگر موضوع علم اخلاق، رذایل و فضایل نیستند؛ موضوع علم اخلاق «معرفت‌النفس» است برای نیل به «معرفت‌الرب» و بلکه «لقاءالله». و این‌جا است که اخلاق و عرفان با هم گره می‌خورند. روش درمان هم روش تجربه شده‌ای است که از ائمه (ع) گرفته شده است. بخشی از آن را، علم فقه تعیین می‌کند و بخشی از آن را نیز احادیث و ادعیه، نوافل و مراعات آداب شریعت مشخص می‌کند. در نتیجه آدمی می‌تواند رذیلت را از خود دور بسازد. بنابراین، از حیث موضوع و روش، از حیث مفاهیم و مسائل و غایت و هدف، بین مکتب اخلاقی حضرت امام (ره) که اخلاقی استدلالی،

شریعت‌مآبانه و عارفانه و لطیف است با اخلاق استدلالی و ارسطویی تفاوت‌های مهم و متعدد و متنابهی وجود دارد. ابتکار مهم امام (ره) یکی تعدیل، تصحیح، تکمیل و تعمیق اخلاق ارسطویی بوده است و هم پیوند دادن آن با آموزه‌های فقهی، شرعی و وحیانی و گسترش آن‌ها در جامعه برای حرکت به سوی پیشرفت و توسعه بود. کار مهم دیگر ایشان، نوعی تأسیس و تدوین یک نظام اخلاقی به سبک عرفان یعنی پیوند زدن اخلاق با عرفان بود؛ اخلاقی که به سبک توحید و «اهل الله» و عارفان است و در نهایت منجر به هدایت انسان‌ها و ایجاد یک جامعه سالم اسلامی می‌شود. نمونه‌ای از این‌گونه اخلاق به سبک توحید و «اهل الله» و عارفان در آثار حضرت امام، مثل «آداب الصلوة» و کتاب «اربعین حدیث» و نیز نامه‌هایی که ایشان به نزدیکان و بستگان‌شان نوشته‌اند دیده می‌شود.

امام (ره)، رابطه و فرآیند اخلاقی حاکمیت دینی و مردم را در یک جامعه سالم اسلامی به طور کلی فراتر از حد قالب‌ها و چهارچوب‌های خشک قانونی و دموکراسی منحنی غربی می‌دانستند و این رابطه قومی را برگرفته از یک پیوند محکم دینی و عاطفی عنوان می‌نمودند. زیرا رهبران و حاکمان جامعه اسلامی تنها بر جسم افراد و مومنین حکومت نمی‌کنند، بلکه به جهت مسائل دینی و عقیدتی، روح و عقاید مردم را نیز در اختیار دارند که کلیه آحاد جامعه نسبت به این حاکمان یک احساس سالم روحی می‌کنند. انسان‌ها در حکومت دینی به واسطه زر و زور از حکومت تبعیت نمی‌کنند، بلکه به سبب احساس مسئولیت شرعی و تقرب الهی، در قالب یک عضو از جامعه‌ای سالم و اسلامی تکالیف یا وظایف خود را نسبت به حکومت انجام می‌دهند.

منابع و مأخذ

- ۱) قرآن مجید
- ۲) اورعی، غلامرضا، (۱۳۷۵) اندیشه امام خمینی (ره) درباره تغییر جامعه، چاپ سوم، تهران، مؤسسه چاپ سوره.
- ۳) خمینی، روح الله (امام)، (۱۳۸۵ الف) آداب الصلاة، چاپ سیزدهم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۴) ----- (۱۳۸۵ ب) ولایت فقیه، چاپ سیزدهم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۵) ----- (۱۳۶۲) طلب و اراده، چاپ اول، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- ۶) ----- (۱۳۷۵) سر الصلوة، چاپ چهارم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۷) ----- (۱۳۸۳) شرح چهل حدیث (اربعین الحدیث)، چاپ بیست و نهم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۸) ----- ، کشف اسرار، بی جا، بی تا.
- ۹) در جستجوی راه از کلام امام، چاپ دوم، تهران، دفتر چهاردهم، انتشارات امیرکبیر تهران.
- ۱۰) دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۳) لغت نامه، جلد دهم، چاپ اول، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه.
- ۱۱) دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۲) لغت نامه، جلد اول، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه.
- ۱۲) روزنامه کیهان، (مورخه چهارشنبه ۱۳۸۸/۷/۲۹)، مفاهیم اخلاقی، اجتماعی امام خمینی (ره).
- ۱۳) رجبی، محمود (۱۳۸۲)، نشریه اشراق، شماره ۵، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۱۴) صحیفه امام (مجموعه ۲۲ جلدی بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها)، (۱۳۸۵)، چاپ چهارم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۱۵) فروغی، محمدعلی، (۱۳۷۹) سیر حکمت در اروپا، تهران، انتشارات زوار.
- ۱۶) محمدی تودشکی، علی، (۱۳۸۶) روزنامه رسالت (صفحه ۱۸ اندیشه)، شماره ۶۳۹۰.
- ۱۷) مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۰) اخلاق در قرآن، جلد اول، چاپ اول، قم، انتشارات مدرسه الامام علی ابن ابیطالب (ع).
- ۱۸) مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴) تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۹) مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۵) تفسیر نمونه (جزء اول)، چاپ دوم، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
- ۲۰) مهریزی، مهدی، (۱۳۸۱)، اندیشه‌های اجتماعی امام خمینی (ره)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول، تهران.

- ۲۱) نراقی، ملا احمد، (۱۳۸۶) **معراج السعاده**، چاپ اول، تهران، نشر آدینه سبز.
- ۲۲) هاشم زاده هریسی، هاشم، (۱۳۷۷) **فرهنگ قرآن**، چاپ هفتم، تهران، موسسه فرهنگی نشر رامین.

Archive of SID